

پرفروشترین کتاب نیویورک ٹائمز

هنر معاملہ گری به سبک ترامپ

برندہ
فائینانسینال ٹامیز
و
گلدمن ساجز



نویسنده:

دونالد جی ترامپ

مترجم: مبینا خسروی

مقدمه

ابتدا لازم است از تمام کسانی که این کار را برای من ممکن کردند تا کتابم را تمام کنم و در عین حال بتوانم با سایر مسئولیت‌هایم مواجه شوم، تشکر کنم. ایوانا ترامپ، همسر فوق‌العاده‌ام، سه فرزندم که تلاش من برای این کتاب را در طی هفته‌ها درک کردند. سی نیو هوسی، که در ابتدا نزد من آمد و با توجه به بی‌میلی من، قانع کرد تا این کار را انجام دهم. هاوارد کمینسکی، پیتر استون، و تمام کسانی که در رندم هوس^۲، من را تشویق کردند، انرژی دادند و از این کتاب حمایت کردند.

تونی شوارتز: از همه کسانی که سخاوتمندانه زمان خود را صرف این کار کردند تشکر می‌کنم. به صورت خاص از رابرت ترامپ، دیر اسکات، نیک ریبیژ، بلانچ اسپارگو، و دن کوپر، برای تحقیق و بررسی کلیات، همچنین از روث ملن، گیل آلسون، آدینا وینستن، دیبارا ایمرگات، نانسی پلامر و نورما فردر، که بدون کمک آنها زمان و امکان این کار را پیدا نمی‌کردم، تشکر ویژه‌ای دارم از مدیر برنامه‌هایم، کیتی رابینز، که در کارش بهترین است و بابت ویرایش، تشویق‌ها و اطمینانی که به من داد، از او سپاسگزارم. اد کسنر، فوق‌العاده‌ترین ویراستار نیویورک، که سرشار از ایده‌ی خلاقانه و همچنین مشاوره‌ی حکیم است. فرزندانم کیت و امی، که تمام زندگی من هستند. همسر، دیورا^۳، که بهترین حامی زندگی من و بهترین دوست من است و با گذشت ده سال هنوز عاشقانه دوستش دارم.

² Ivana Trump, Si Newhouse, Kaminsky, Peter Osnos, Random House

³ Tony Schwartz, Robert Trump, Der Scutt, Nick Ribis, Blanche Sprague, Dan Cooper, Ruth Mullen, Gail Olsen, Adina Weinstein, Deborah Immergut, Nancy Plamer, Norma Foerderer, Kathy Robbins, Ed Kasner, Kate and Emily, Deborah

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل ۱ معامله.....	۱
فصل ۲ اصول معامله.....	۳۲
فصل ۳ بزرگ شدن.....	۴۹
فصل ۴ پرداخت‌های با احتیاط.....	۶۱
فصل ۵ رفتن به منتهن.....	۷۱
فصل ۶ احیا کردن خیابان ۴۲.....	۹۵
فصل ۷ موقعیت تیفانی.....	۱۱۵
فصل ۸ ساختمان واقع در بردواک.....	۱۴۹
فصل ۹ مبارزه برای هیلتون.....	۱۷۱
فصل ۱۰ مرحله نهایی در سنترال پارک.....	۱۸۷
فصل ۱۱ بهار و پاییز لیگ برتر فوتبال ایالت متحده آمریکا.....	۲۰۰
فصل ۱۲ بازسازی ولمن رینک.....	۲۳۴
فصل ۱۳ داستان محوطه غربی.....	۲۶۵
فصل ۱۴ چگونه معاملات از بازی خارج می‌شوند.....	۲۹۸

معامله

یک هفته از زندگیم

من این کار را بابت پول انجام ندادم، زیرا به اندازه کافی و حتی بیشتر از نیازم پول دارم. این کار را کردم تا فقط انجامش داده باشم. معامله کردن هنر من هست. دیگران هنرشان را با کشیدن نقاشی‌های زیبا بر روی بوم و یا سرودن شعرهای زیبا نشان می‌دهند ولی من معامله کردن را ترجیح می‌دهم، مخصوصا معاملات کلان، که پول بیشتری به همراه دارند.

بیشتر مردم از دیدن نحوه‌ی کار کردن من، غافلگیر می‌شوند زیرا کارهایم را خیلی آهسته انجام می‌دهم؛ تلاش می‌کنم تا ملاقات‌های زیادی در برنامه‌ام نداشته باشم، تا زمانی که شما از ساختارهای زیادی پیروی می‌کنید، نمی‌توانید خلاق و یا کارآفرین باشید. ترجیح می‌دهم هر روز سرکار برم و فقط توسعه‌ی کار را ببینم.

بیشتر روزهای هفته تقریبا ساعت ۶، بیدار می‌شوم و معمولا روزنامه می‌خوانم. نزدیک ساعت ۹:۰۰ به اداره می‌روم، گوشی را برمی‌دارم و در طی روز تقریبا کمتر از پنجاه تماس تلفنی دارم؛ گاهی وقت‌ها این تماس‌ها به بیش از صد تماس می‌رسد. به طور میانگین، حداقل دوازده جلسه در روز دارم که اکثر آنها بدون برنامه‌ریزی قبلی می‌باشد و تعداد کمی از آنها، بیشتر از ۱۵ دقیقه طول می‌کشند. در هنگام ناهار همه کارها را متوقف می‌کنم. ساعت ۶:۳۰، اداره را ترک می‌کنم اما به صورت مرتب تا نیمه‌های شب و همچنین تمام آخر هفته، از خانه با شرکت در تماس هستم.

این روند نه متوقف می‌شود و نه به صورت دیگری انجام می‌شود. من تلاش می‌کنم از گذشته درس بگیرم و برای آینده برنامه‌ریزی کنم و منحصرأ بر روی مسئولیتی که در حال حاضر دارم تمرکز کنم. این روند بسیار سرگرم کننده است و اگر بتواند سرگرم کننده باشد، پس هدف اصلی از کار کردن چیست؟

دوشنبه

۹:۰۰ صبح، اولین تماسم با آلن گرینبرگ^۴، است. آلن، مدیر عامل بانک بیر استرنز^۵، است. او بانکدار سرمایه من در پنج سال گذشته بوده و البته بهترین فرد آنجا نیز می‌باشد. دو هفته‌ی قبل، شروع به خریداری سهام هالیدی این^۶، کردیم. هر سهم را به قیمت ۵۰ دلار خریدیم. امروز آلن می‌گفت: ارزش سهم من بیش از یک میلیون دلار است که تقریباً بیشتر از ۴ درصد از سهام کمپانی است. ارزش سهام تا روز جمعه بیش از ۶۵ دلار افزایش یافت.

واقعیت این است که من همیشه انتخاب‌هایم را آزاد می‌گذارم. ممکن است کنترل هالیدی این، را بدست بگیرم که فکر می‌کنم با در نظر گرفتن ارزش سهامم در حال حاضر، ارزش زیادی ندارد. این کنترل را می‌توانم با کمتر از دو میلیارد دلار داشته باشم. هالیدی، سه هتل کازینو با ارزش دارد و همچنین مالک یک هتل با ۳۰۰۰۰۰ اتاق در کنار آنها است.

گزینه‌ی دوم این است که اگر ارزش سهام به اندازه کافی بالا برود، سهامم را می‌فروشم و سود بالایی به دست می‌آورم. امروز اگر این کار را انجام دهم، چیزی در

^۴ Alan Greenberg

^۵ Bear Sterns

^۶ Holiday Inn

حدود ۷ میلیون دلار خواهم داشت. سومین انتخاب این است که در نهایت ممکن است پیشنهاد خرید سهام را به قیمت بیمه بدهم و به همین راحتی از آن خلاصی یابم. حق بیمه اگر به اندازه‌ی کافی بزرگ باشد، آن را می‌فروشم.

۹:۳۰ صبح، آبراهام هیرشلفد^۱، من را صدا کرد تا در مورد موضوعی با من مشورت کند. آبراهام به معنای واقعی در توسعه‌ی ایالت بسیار موفق بود اما او می‌خواست تا یک سیاستمدار باشد. متأسفانه آبراهام، سیاستمدار خوبی نیست.

پاییز، آبراهام تلاش کرد که برای سمت معاون فرمانداری، استن لاندین^۲، را مقابل فرماندار کومو^۳، نامزد انتخاباتی کند. کومو نیز یک دادگاه برای گرفتن حق رای در انتخاب معاون فرمانداری از هیرشلفد، ترتیب داد. نیمه‌های دادگاه، تقاضای هیرشلفد رد شد. من با سیاستمداران بسیاری دوست هستم و او از من یک مشورت در مورد اینکه کومو را تایید کند و یا اینکه سمت رقیب کومو را بگیرد، گرفت. من به او گفتم: این مسابقه نیست؛ همیشه سمت برنده را بگیر و پسر خوبی باش. ما یک ملاقات برای روز سه‌شنبه تنظیم کردیم.

۱۰:۰۰ صبح، با دان ایماس^۴، تماس گرفتم تا از او تشکر کنم. ایماس یکی از موفق‌ترین برنامه‌های رادیویی در آمریکا است. آنها همچنین برای کمک مالی برای آنابل هیل^۵، کمک فراوانی کرد. برای من بسیار جالب بود که این اتفاق چگونه به یک رویداد رسانه‌ای تبدیل شد. این موضوع از هفته قبل آغاز شد زمانی که یک گزارش با

^۱ Abraham Hirschfeld

^۲ Stan Lundine

^۳ Cuomo

^۴ Don Imus

^۵ Annabel Hill

عنوان، زن قابل ستایش جرجیا، خواندم. خانم هیل کسی است که تلاش زیادی برای نگه داشتن مزرعه‌ی خود که مصادره شده بود کرد. همسر ۶۰ ساله‌ی او در همین چند هفته قبل اقدام به خودکشی کرد، خانم هیل امیدوار بود که بیمه‌ی عمر همسرش بتواند مزرعه‌ی آنها را که برای چندین نسل متعلق به آنها بود حفظ کند اما بیمه ارزش مالی کافی را نداشت.

من با یک مرد فوق‌العاده به نام فرانک آرجنبریک^۱، از جرجیا در ارتباط بودم که مشارکت زیادی در کمک به خانم هیل داشت. فرانک، من را مستقیماً به بانکی که مزرعه‌ی خانم هیل، در رهنش بود، ارتباط داد. صبح روز بعد بیدار شدم و با معاون بانک تماس گرفتم. توضیح دادم که یکی از تاجران نیویورک هستم و می‌خواهم به خانم هیل کمک کنم. او به من گفت: متأسفم الان خیلی دیر شده است و در حال حاضر هیچ چیزی و یا هیچ کسی نمی‌تواند جلوی این کار را بگیرد.

من هم گفتم: گوش کنید اگر از این کار منصرف نشوید به جرم آدم کشی از شما و پانکتن در دادگاه شکایت می‌کنم. شما همسر خانم هیل را با اذیت‌هایتان کشتید. کارمند بانک بسیار نگران شد و گفت: با من تماس می‌گیرد.

گاهی اوقات لازم است یک مقدار خشونت داشته باشید. یک ساعت بعد مجدداً با بانک تماس گرفتم و کارمند بانک گفت: نگران نباشید آقای ترامپ، این کار انجام نمی‌شود. خانم هیل و فرانک آرجنبریک، به شبکه‌ها خبر دادند و تمام ماجرا در شبکه قرار گرفت.

¹ Frank Argenbright

تا آخر هفته تقریباً ۴۰۰۰۰ دلار جمع‌آوری شد که ۲۰۰۰۰ دلار آن را ایماس، از مخاطبانش به عنوان کادوی سال نو برای خانم هیل و خانواده‌اش بدست آورده بود.

ما برنامه‌ی جشن این اتفاق را در برج ترامپ برگزار کردیم، بعد از اینکه مطمئن شدم تمام پول را جمع کردیم به خانم هیل قول دادم اگر به اندازه‌ی کافی نداشتیم، بقیه‌ی آن را خودم می‌پردازم.

به ایماس گفتم: برای تماشای مسابقه‌ی تنیس آزاد آمریکا یک روز از هفته‌ی بعد، شما مهمان من هستید. من قسمتی مجزا برای مشاهده‌ی مسابقه‌ی تنیس دارم و قبلاً بیشتر روزها در آنجا مسابقات تنیس را تماشا می‌کردم، اما اکنون بسیار پر مشغله هستم و بیشتر، دوستانم را به آنجا می‌فرستم.

۱۱:۱۵ صبح، هری آشر^۱، عضو هیئت داوران لیگ فوتبال آمریکا، تماس گرفت. ماه قبل، هیئت داوران یک سری قوانین را در مقابل قوانین بین‌المللی لیگ فوتبال تصویب کردند که به ما اجازه می‌داد فقط یک دلار خسارت وارد کنیم. من بهترین بازیکنان را در تیمم داشتم اما تیم نیوجرسی جنرال با توجه به قوانین بین‌المللی انتخاب شد که حکم مسخره‌ای بود.

من به خاطر اینکه حق ما بود انتخاب می‌شدیم بسیار عصبانی شدم و به هری گفتم: می‌دانی چه چیزی من را اینقدر آزار می‌دهد؟ این موضوع که ما به اندازه‌ی کافی برای درخواستمان پافشاری نکردیم.

^۱ Harry Usher

۱۲:۰۰ ظهر، گری اسکائفیلد^۱، مسئول سازمان شایرت، مالک بزرگترین تئاترهای خیابانی، با من تماس گرفت تا در مورد خانومی که برای مدیریت شرکت درخواست داده بود، صحبت کند. او گفت: این خانوم به صورت ویژه تقاضا داشتن تا برای آقای دونالد ترامپ، کار کند. من هم گفتم: خیلی احمق است ولی به هر حال خوشحال می‌شوم، ایشان را ببینم. ما کمی در مورد تئاتر صحبت کردیم و به گری، گفتم: می‌خواهم بچه‌هایم را برای نمایش گریه‌ها بیاورم. گری گفت: از شرکت بلیت‌هایش را تهیه کنم. من نیز گفتم: این مدل کارها را دوست ندارم. او نیز گفت: اینقدر احمق نباش ما یک خانم در شرکت داریم که شغلش هماهنگ کردن بلیت برای دوستانمان است اما افسوس که هیچ وقت تماس نگرفت.

۱:۱۵ عصر، آنتونی گلیدمن^۲، من را متوقف کرد تا در مورد پروژه ولمن رینک^۳، صحبت کند. گلیدمن، در کمیسیون مسکن و تحت نظر اد کوچ^۴، کار می‌کند. ما خیلی دعوا می‌کردیم، با اینکه تا پایان دادگاه او را می‌زدیم، همیشه فکر می‌کردم شخصیت برجسته‌ای است. هیچ وقت او را در کنار مخالفانم نمی‌بینم و فقط می‌خواهم که او بهترین استعدادش را بکار بگیرد، همانطور که من این کار را کردم.

تونی، کمک بسیاری برای بازسازی پروژه‌ی ولمن رینک در پارک مرکزی کرده است. پروژه‌ای که متأسفانه بعد از گذشت هفت سال با شکست روبرو شد. ماه ژانویه پیشنهاد دادم یک کار را تا پایان انجام دهیم و اکنون ما جلوتر از برنامه پیش می‌رویم.

¹ Gerry Schoenfeld

² Anthony Gliedman

³ Wollman Rink

⁴ Ed Koch

من این کار را بابت پول انجام ندادم، زیرا به اندازه کافی
و بیشتر از نیازم پول دارم . این کار را کردم تا فقط انجامش
داده باشم. معامله کردن هنر من است . دیگران هنرشان
را باکشیدن نقاشی های زیبا بر روی بوم و یا سرودن
شعرهای زیبا نشان می دهند ولی من معامله کردن
را ترجیح می دهم . مخصوصاً معاملات کلان، که پول
بیشتری به همراه دارند.